یووال نوح هراری و درس عبرت از یک سال زندگی با ویروس کرونا

یووال نوح هراری

چطور می‌توان این سال کرونایی را از نوعی چشم‌انداز گسترده‌ی تاریخی به اختصار توصیف کرد؟ به عقیده‌ی بسیاری از مردم، تلفات هولناک ناشی از ویروس کرونا حاکی از عجز و درماندگی بشر در برابر قدرت طبیعت است. اما در واقع، سال 2020 نشان داد که بشر به هیچ وجه درمانده نیست. بیماری‌های همه‌گیر، دیگر قوای مهارناپذیرِ طبیعت نیستند. علم آنها را به چالشی مهارشدنی تبدیل کرده است.

پس چرا شاهد این‌همه مرگ و رنج بوده‌ایم؟ پاسخ را باید در تصمیم‌های سیاسی جُست.

در اعصار گذشته، وقتی آدمیان با بیماری‌های همه‌گیری مثل طاعون مواجه می‌شدند، از علت بروز یا شیوه‌ی درمان آن هیچ اطلاعی نداشتند. وقتی در سال 1918 آنفلوانزا شیوع یافت، بهترین دانشمندان دنیا نتوانستند این ویروس مرگبار را تشخیص دهند، بسیاری از اقدامات پیشگیرانه‌ی آنها بی‌فایده بود و تلاش برای تولید یک واکسن مؤثر بی‌نتیجه ماند.

اما در مورد کووید-19 وضعیت بسیار متفاوت بود. نخستین زنگ خطرها درباره‌ی یک بیماری همه‌گیرِ جدیدِ بالقوه در پایان دسامبر 2019 به صدا درآمد. تا 10 ژانویه‌ی 2020، دانشمندان نه تنها این ویروس را شناسایی کرده بودند بلکه توالیِ ژنومیِ آن را هم تعیین و اطلاعات‌اش را در اینترنت منتشر کرده بودند. فقط چند ماه لازم بود تا معلوم شود که چه اقداماتی می‌تواند آهنگ سرایت ویروس را کاهش دهد یا آن را به کلی متوقف سازد. در کمتر از یک سال، تولید انبوه واکسن‌های مؤثر شروع شده بود. در نبرد میان انسان‌ها و عوامل بیماری‌زا، هرگز آدمیان این‌قدر نیرومند نبوده‌اند.

انتقال زندگی به اینترنت

علاوه بر دستاوردهای بی‌سابقه‌ی فناوریِ زیستی، این سال کرونایی توجه ما را به قدرت فناوریِ اطلاعات هم جلب کرده است. در ادوار پیشین، بشر به ندرت می‌توانست بیماری‌های همه‌گیر را متوقف کند زیرا آدمیان قادر به ردیابی لحظه به لحظه‌ی زنجیره‌ی انتقال بیماری نبودند، و در عین حال هزینه‌ی اقتصادیِ قرنطینه‌های طولانی کمرشکن بود. در سال 1918، می‌شد بیماران مبتلا به ویروس هولناک آنفلوانزا را

قرنطینه کرد اما امکان ردیابیِ حرکتِ ناقلان فاقدِ نشانگان بیماری وجود نداشت. و اگر به کل جمعیت یک کشور دستور می‌دادید که چند هفته در خانه بمانند، این امر به ورشکستگیِ اقتصادی، فروپاشی اجتماعی و گرسنگی انبوه می‌انجامید.

بر عکس، در سال 2020 مراقبت دیجیتالی سبب شد که نظارت و ردیابیِ ناقلان بیماری بسیار آسان‌تر، و در نتیجه قرنطینه گزینشی‌تر و مؤثرتر شود. مهم‌تر اینکه، دستکم در کشورهای توسعه‌یافته، شهربندان‌های طولانی به لطف اتوماسیون و اینترنت امکان‌پذیر شد. هرچند در بخش‌هایی از دنیای درحال‌توسعه اوضاع یادآور بیماری‌های همه‌گیرِ قبلی بود اما در بخش عمده‌ای از دنیای توسعه‌یافته انقلاب دیجیتال همه‌چیز را تغییر داد.

کشاورزی را در نظر بگیرید. تولید غذا هزاران سال متکی بر کارِ انسان بود، و حدود 90 درصد از مردم به زراعت مشغول بودند. امروز دیگر این امر در مورد کشورهای توسعه‌یافته صدق نمی‌کند. در آمریکا، تنها حدود ۱/۵ درصد از جمعیت به کشاورزی مشغول‌اند اما همین مقدار کافی است تا نه تنها غذای همه‌ی آمریکایی‌ها تأمین شود بلکه این کشور به یکی از صادرکنندگان عمده‌ی مواد غذایی تبدیل شود. تقریباً همه‌ی کارهای زراعی بر عهده‌ی ماشین‌آلات است، یعنی ابزاری که نسبت به بیماری مصونیت دارند. بنابراین، تأثیر قرنطینه بر کشاورزی ناچیز است.

گندم‌زاری در بحبوحه‌ی طاعون در قرون وسطی را در نظر مجسم کنید. اگر به رعایا می‌گفتند که در فصل برداشت محصول در خانه بمانند، همه گرسنه می‌ماندند. اگر به رعایا می‌گفتند که به برداشت محصول بپردازند، ممکن بود که بیماری را به یکدیگر انتقال دهند. چه می‌شد کرد؟

حالا همین گندم‌زار را در سال 2020 تصور کنید. یک ماشین درو مجهز به موقعیت‌یابِ ماهواره‌ای می‌تواند محصول کل این گندم‌زار را با کاراییِ بسیار بیشتری برداشت کند ــ بی‌آنکه هیچ‌کسی به ویروس مبتلا شود. در سال 1349 میلادی یک رعیت معمولی می‌توانست روزانه 5 کیلوگرم محصول درو کند، در حالی که در سال 2014 یک ماشین درو توانست با برداشت 30 هزار کیلوگرم محصول در یک روز حد نصاب تازه‌ای بر جای بگذارد. در نتیجه، کووید-19 تأثیر چشمگیری بر تولید جهانیِ مواد غذاییِ عمده‌ای مثل گندم، ذرت و برنج نداشت.

برداشت محصول به تنهایی برای تغذیه‌ی مردم کافی نیست. پس از برداشت محصول باید آن را، گاهی بیش از هزاران کیلومتر، جابه‌جا کرد. در بخش عمده‌ای از تاریخ، دادوستد یکی از عوامل اصلیِ شیوع بیماری‌های همه‌گیر بود. عوامل بیماری‌زای مهلک از طریق کشتی‌ها و کاروان‌های تجاری در گوشه و کنار دنیا گسترش می‌یافت. برای مثال، طاعون از طریق جاده‌ی ابریشم از شرق آسیا به خاورمیانه رسید و سپس با کشتی‌های تجاریِ جنووایی‌ها به اروپا منتقل شد. بنابراین، دادوستد تهدیدی مرگبار بود زیرا هر

گاری‌ای به یک گاریچی، و هر کشتی کوچکی به تعداد زیادی دریانورد احتیاج داشت، و کشتی‌ها و مسافرخانه‌های شلوغ کانون بیماری بود.

در سال 2020، تجارت جهانی کم و بیش بدون دردسر ادامه یافت زیرا تعداد بسیار کمی از افراد به طور مستقیم درگیر آن بودند. اکنون یک کشتیِ باریِ عمدتاً خودکار می‌تواند بیش از کل ناوگان تجاری یک کشور اوایل دوران مدرن کالا حمل کند. در سال 1582، ظرفیت باربریِ ناوگان تجاری انگلستان 68 هزار تُن بود و نقل و انتقال این بار را 16 هزار دریانورد بر عهده داشتند. اما کشتی باربری OOCL Hong Kong، که در سال 2017 به آب افتاد، تنها 22 خدمه دارد و می‌تواند 200 هزار تُن کالا حمل کند. این درست است که کشتی‌های تفریحی با صدها گردشگر و هواپیماهای پر از مسافر نقش عمده‌ای در گسترش کووید-19 بازی کردند. اما گردشگری و سفر برای تجارت ضروری نیست. گردشگران می‌توانند در خانه بمانند و تاجران می‌توانند از طریق زوم به امور خود رسیدگی کنند، در حالی که کشتی‌های خودکار و قطارهای تقریباً عاری از سرنشین چرخ اقتصاد جهانی را می‌چرخانند. به‌رغم افت شدید گردشگریِ بین‌المللی در سال 2020، حجم تجارت دریاییِ جهانی تنها 4 درصد کاهش یافت.

تأثیر خودکار شدن و دیجیتالی شدن بر خدمات حتی از این هم عمیق‌تر بوده است. در سال 1918، کسی باور نمی‌کرد که اداره‌ها، مدرسه‌ها، دادگاه‌ها یا کلیساها بتوانند در قرنطینه به کارِ خود ادامه دهند. در آن زمان مردم از خود می‌پرسیدند اگر دانش‌آموزان و آموزگاران در خانه چمباتمه بزنند، چطور می‌توان کلاس تشکیل داد؟ امروز پاسخ این پرسش روشن است. نقل مکان به اینترنت معایب فراوانی، به‌ویژه فشار روانیِ شدید، دارد. افزون بر این، این امر مشکلات پیش‌بینی‌ناپذیری را به وجود می‌آورد؛ برای مثال، می‌توان به نمایش تصویر گربه‌ها به جای وکلا در دادگاه آنلاین اشاره کرد. اما این واقعیت که می‌توان زندگی را به فضای مجازی انتقال داد شگفت‌آور است.
در سال 1918، بشر فقط در دنیای مادی زندگی می‌کرد، و وقتی که ویروس مهلک آنفلوانزا دنیا را فرا گرفت، انسان جایی برای فرار نداشت. امروز بسیاری از ما در دو دنیا زندگی می‌کنیم ــ مادی و مجازی. وقتی ویروس کرونا در دنیای مادی گسترش یافت، بسیاری از مردم بخش عمده‌ای از زندگیِ خود را به دنیای مجازی‌ای انتقال دادند که خارج از دسترس ویروس است.

البته آدم‌ها هنوز گوشت و پوست و خون دارند و همه‌چیز را نمی‌توان دیجیتالی کرد. این سال کرونایی توجه ما را به نقش حیاتیِ بسیاری از شغل‌های کم‌درآمد در حفظ تمدن بشر جلب کرده است: پرستاران، نظافت‌چی‌ها، رانندگان تریلی و کامیون، صندوق‌داران و مأموران تحویل کالا. اغلب می‌گویند که هر تمدنی فقط به اندازه‌ی سه وعده غذا ــ یک روز ــ با بربریت فاصله دارد. در سال 2020، مأموران تحویل کالا از فروپاشی تمدن جلوگیری کردند. آنها مایه‌ی بقای دنیای مادیِ ما شدند.

اینترنت سنگر را حفظ می‌کند

خودکار کردن، دیجیتالی کردن و انتقال فعالیت‌ها به فضای مجازی، ما را در معرض خطرات جدید قرار می‌دهد. یکی از چشمگیرترین چیزها درباره‌ی این سال کرونایی این است که اینترنت از کار نیفتاد. اگر ناگهان میزان عبور و مرور بر روی یک پل واقعی را افزایش دهیم، ممکن است راه‌بندان به وجود آید و شاید حتی پل فرو بریزد. در سال 2020، مدرسه‌ها، اداره‌ها و کلیساها تقریباً یک‌شبه به فضای مجازی منتقل شدند اما اینترنت دوام آورد و خراب نشد.

ما به ندرت به این مسئله فکر می‌کنیم اما باید درنگ کرد و به آن اندیشید. پس از سال 2020 می‌دانیم که حتی وقتی که کل کشور در قرنطینه باشد زندگی می‌تواند ادامه یابد. حالا به این فکر کنید که اگر زیرساخت دیجیتالیِ ما خراب شود چه اتفاقی رخ می‌دهد.

فناوری اطلاعات نه تنها مقاومت ما در برابر ویروس‌های طبیعی بلکه در عین حال آسیب‌پذیریِ ما نسبت به بدافزارها و جنگ سایبری را به شدت افزایش داده است. مردم اغلب می‌پرسند: «کوویدِ بعدی چیست؟» یکی از احتمالات اصلی عبارت است از حمله به زیرساختِ دیجیتالیِ ما. چند ماه طول کشید تا ویروس کرونا در سراسر جهان گسترش یابد و میلیون‌ها نفر را مبتلا کند. اما نابودیِ زیرساخت دیجیتالیِ ما ممکن است تنها یک روز طول بکشد. مدرسه‌ها و اداره‌ها را می‌توان به سرعت به فضای مجازی انتقال داد اما به نظرتان عقب‌گرد از ایمیل به خدمات پستیِ عادی چقدر طول خواهد کشید؟

چه چیزی مهم است؟

این سال کرونایی یکی از محدودیت‌های مهم‌ترِ قدرت علمی و تکنولوژیک ما را هم آشکار کرده است. علم نمی‌تواند جایگزین سیاست شود. در هنگام سیاست‌گذاری باید منافع و ارزش‌های گوناگونی را در نظر گرفت، و چون هیچ راه علمی‌ای برای تعیین منافع و ارزش‌های مهم‌تر وجود ندارد، هیچ راه علمی‌ای نیست که به ما نشان دهد چه باید کرد.

برای مثال، وقتی درباره‌ی وضع قرنطینه تصمیم می‌گیریم، کافی نیست که بپرسیم: «اگر قرنطینه وضع نکنیم، چند نفر به کووید-19 مبتلا خواهند شد؟» علاوه بر این، باید پرسید: «اگر قرنطینه وضع کنیم، چند نفر دچار افسردگی خواهند شد؟ چند نفر از سوءتغذیه رنج خواهند برد؟ چند نفر از تحصیل محروم یا بیکار خواهند شد؟ چند نفر از همسرشان کتک خواهند خورد یا به دست آنها کشته خواهند شد؟»

حتی اگر همه‌ی داده‌های ما درست و معتبر باشد، همیشه باید پرسید: «چه چیزی را می‌سنجیم؟ چه کسی تصمیم می‌گیرد که چه چیزی را بسنجیم؟ چطور این ارقام را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم؟» این کاری سیاسی

است نه علمی. این سیاستمداران‌اند که باید ملاحظات پزشکی، اقتصادی و اجتماعی را سبک و سنگین کنند و سیاستی جامع ارائه دهند.

مهندسان سرگرم ایجاد پلتفرم‌های دیجیتالی‌اند که به فعالیت ما در قرنطینه کمک می‌کند. افزون بر این، آنها مشغول ایجاد ابزارهای نظارتیِ جدیدی هستند که در شکستن زنجیره‌ی انتقال بیماری به ما یاری می‌رساند. اما دیجیتالی کردن و نظارت، حریم خصوصیِ ما را به خطر می‌اندازد و راه را برای پیدایش شکل‌های بی‌سابقه‌ای از حکومیت‌های تمامیت‌خواه باز می‌کند. در سال 2020، نظارت فراگیر هم مشروع‌تر شده و هم رایج‌تر. مبارزه با بیماری همه‌گیر مهم است اما آیا می‌ارزد که برای این کار، آزادی خود را از بین ببریم؟ این وظیفه‌ی سیاستمداران و نه مهندسان است که تعادل مناسبی میان نظارت مفید و دلهره‌آور برقرار کنند.

سه قاعده‌ی اساسی می‌تواند حتی در زمان شیوع بیماری‌های همه‌گیر نیز از ما در برابر دیکتاتوری‌های دیجیتالی محافظت کند. اول اینکه هر وقت داده‌های مردم ــ به‌ویژه داده‌های مربوط به جسم آنها ــ را جمع می‌کنیم این داده‌ها باید برای کمک به مردم به کار رود و نه برای کنترل و سلطه بر آنها یا آسیب رساندن به آنها. پزشک شخصیِ من درباره‌ی مسائل به شدت خصوصی‌ام اطلاعات زیادی دارد. از نظر من، این امر اشکالی ندارد زیرا مطمئن‌ام که او از این داده‌ها به نفع‌ام استفاده می‌کند. او نباید این داده‌ها را به یک شرکت تجاری یا حزب سیاسی بفروشد. این امر در مورد هر گونه «مرجع نظارت بر بیماری‌های همه‌گیر» نیز صادق است.

ژوهشگران در مؤسسه‌ی میکروب‌شناسیِ بوندِسوِر در مونیخ. نخستین مورد ابتلا به کووید-۱۹ در آلمان در این پژوهشکده‌ی نظامی کشف شد. عکس: رافائل هیگستِر/ هلنا مانهارتسبرگر

دوم اینکه نظارت همیشه باید دوسویه باشد. اگر نظارت صرفاً بالا به پایین باشد، سرانجام به دیکتاتوری خواهد انجامید. بنابراین، هرگاه نظارت بر افراد را افزایش می‌دهید، باید هم‌زمان نظارت بر دولت و شرکت‌های بزرگ را هم افزایش دهید. برای مثال، در بحران کنونی دولت‌ها سرگرم توزیع مبالغ هنگفتی هستند. فرایند تخصیص بودجه را باید شفاف‌تر کرد. به عنوان یک شهروند، می‌خواهم به آسانی ببینم که چه کسی چقدر پول دریافت می‌کند، و چه کسی درباره‌ی این مسئله تصمیم می‌گیرد. می‌خواهم مطمئن باشم که پول به دست کسب‌وکارهایی می‌رسد که واقعاً به آن نیاز دارند و نه شرکت‌های بزرگی که صاحبان‌شان دوست وزرا هستند. اگر دولتی بگوید که ایجاد چنین نظام نظارتی‌ای در بحبوحه‌ی بیماری‌های همه‌گیر بیش از حد پیچیده است، نباید حرفش را باور کرد. اگر دولت می‌تواند بر شما نظارت کند، شما هم می‌توانید بر آن نظارت کنید.

سوم اینکه هرگز نباید اجازه داد که داده‌های بیش از حد زیادی در یک جا جمع شود. نه در هنگام شیوع بیماری همه‌گیر، و نه بعد از آن. انحصار داده‌ها به دیکتاتوری می‌انجامد. بنابراین، اگر برای متوقف کردن بیماری‌های همه‌گیر داده‌های زیست‌سنجیِ مردم را جمع‌آوری می‌کنیم، این کار را نه پلیس بلکه یک مرجع مستقل بهداشتی و درمانی باید انجام دهد. و داده‌های به دست آمده را باید از دیگر مخازن داده‌های

وزارت‌خانه‌های دولتی و شرکت‌های بزرگ جدا نگه داشت. بی‌تردید این امر تا حدی به اضافه‌کاری و بازدهیِ کم خواهد انجامید. اما بازدهیِ کم نوعی ویژگی است و نه عیب و نقص. آیا می‌خواهید از پیدایش دیکتاتوری دیجیتال جلوگیری کنید؟ حداقل کمی بازدهیِ کم را حفظ کنید.

درباره‌ی سیاستمداران

موفقیت‌های بی‌سابقه‌ی علمی و تکنولوژیک سال 2020 به حل بحران کووید-19 نینجامید. این موفقیت‌ها این بیماری همه‌گیر را از بلایی طبیعی به معضلی سیاسی تبدیل کرد. وقتی در قرون وسطی طاعون میلیون‌ها نفر را از بین برد، کسی از پادشاهان و امپراتورها چندان انتظاری نداشت. حدود یک سوم از انگلیسی‌ها در موج اول طاعون جان باختند اما این امر به قیمت از دست رفتن تاج و تخت ادوارد سوم، پادشاه انگلستان، تمام نشد. معلوم بود که حکام از مقابله با بیماری همه‌گیر عاجزند؛ در نتیجه، کسی آنها را مسئول این ناکامی نمی‌دانست.

اما امروز بشر می‌تواند به کمک ابراز علمی کووید-19 را متوقف کند. بعضی از کشورها، از ویتنام تا استرالیا، ثابت کردند که حتی بدون واکسن هم می‌توان به کمک وسایل موجود این بیماریِ همه‌گیر را متوقف کرد. اما هزینه‌ی اقتصادی و اجتماعیِ این ابزارها زیاد است. ما می‌توانیم این ویروس را شکست دهیم ــ اما مطمئن نیستیم که مایل به پرداخت هزینه‌ی پیروزی باشیم. در نتیجه، دستاوردهای علمی مسئولیت سنگینی را بر دوش سیاستمداران گذاشته است.

متأسفانه تعداد بیش از حد زیادی از سیاستمداران در انجام این مسئولیت کوتاهی کرده‌اند. برای مثال، رؤسای جمهور آمریکا و برزیل خطر را کم‌اهمیت جلوه دادند، به حرف متخصصان گوش ندادند و در عوض به نظریه‌های توطئه دامن زدند. آنها برنامه‌ی سراسریِ مناسبی طراحی نکردند و چوب لای چرخ مسئولان شهری و ایالتی گذاشتند و در نتیجه شهرداران و فرمانداران نتوانستند این بیماری همه‌گیر را متوقف کنند. اِهمال و بی‌مسئولیتیِ دولت‌های ترامپ و بولسونارو به صدها هزار مرگ قابل پیشگیری انجامید.

در بریتانیا، به نظر می‌رسد که دولت در ابتدا بیشتر دل‌مشغول برگزیت بود تا کووید-19. به‌رغم همه‌ی سیاست‌های انزواطلبانه‌ی خود، دولت جانسون نتوانست بریتانیا را از تنها چیز واقعاً مهم ــ ویروس ــ دور نگه دارد. کشورم اسرائیل هم از سوءمدیریت سیاسی آسیب دیده است. اسرائیل نیز مثل تایوان، نیوزلند و قبرس در عمل یک «کشور جزیره‌ای» است زیرا مرزهایش بسته است و تنها یک دروازه‌ی اصلی دارد ــ فرودگاه بن گوریون. با وجود این، در بحبوحه‌ی شیوع ویروس کرونا دولت نتانیاهو به مسافران اجازه

داده است که بدون قرنطینه یا حتی بازبینیِ مناسب به کشور وارد شوند و از اجرای سیاست‌های قرنطینه‌ای خود غفلت کرده است.

البته هم اسرائیل و هم بریتانیا پیشگام واکسیناسیون بوده‌اند اما قضاوت‌های نادرست اولیه‌ی آنها بهای سنگینی داشت. در بریتانیا، 120 هزار نفر بر اثر ابتلا به ویروس کرونا جانِ خود را از دست داده‌اند و این کشور از نظر میانگین مرگ‌ومیر در رتبه‌ی ششم دنیا قرار دارد. اسرائیل نیز از نظر میانگین موارد ابتلا در جایگاه هفتم قرار دارد، و برای مقابله با این فاجعه به انعقاد قرارداد «واکسن در برابر داده» با شرکت آمریکایی فایزر متوسل شد. فایزر پذیرفت که در ازای دریافت حجم انبوهی از داده‌های ارزشمند، به اندازه‌ی کافی واکسن برای کل جمعیت اسرائیل در اختیار این کشور قرار دهد، توافقی که به نگرانی درباره‌ی نقض حریم خصوصی و انحصار داده‌ها دامن زد. این امر نشان می‌دهد که اکنون داده‌های شهروندان یکی از ارزشمندترین دارایی‌های دولتی است.
هرچند عملکرد بعضی از کشورها بسیار بهتر بوده است اما بشر تا کنون در کل از مهار این بیماریِ همه‌گیر یا طراحیِ برنامه‌ای جهانی برای غلبه بر ویروس عاجز مانده است. نخستین ماه‌های سال 2020 شبیه به تماشای یک تصادف با حرکت آهسته بود. ارتباطات مدرن به مردم سراسر دنیا اجازه داد که ابتدا تصاویر زنده از ووهان و سپس ایتالیا و شمار هر چه بیشتری از دیگر کشورها را ببینند ــ اما از رهبریِ جهانی برای جلوگیری از گسترش فاجعه به سراسر دنیا خبری نبود. ابزار لازم برای این کار وجود داشت اما اغلب خردمندیِ سیاسی مفقود بود.

خارجی‌ها به نجات آمدند

یکی از دلایل شکاف میان موفقیت علمی و ناکامیِ سیاسی این است که دانشمندان دنیا با یکدیگر همکاری کردند اما سیاستمداران جهان سرگرم دعوا بودند. دانشمندان سراسر دنیا با ابهام و فشارِ زیادی مواجه بودند اما آزادانه اطلاعات را با یکدیگر در میان گذاشتند و بر یافته‌ها و نظراتِ هم تکیه کردند. بسیاری از پروژه‌های تحقیقاتیِ مهم را گروه‌های بین‌المللی انجام دادند. برای مثال، مطالعه‌ی مهمی که کارایی قرنطینه را ثابت کرد توسط پژوهشگرانی از نُه مؤسسه- یکی در بریتانیا، سه تا در چین، و پنج تا در آمریکا- انجام شد.

بر عکس، سیاستمداران از ایجاد ائتلافی بین‌المللی علیه این ویروس و توافق بر سرِ برنامه‌ای جهانی عاجز مانده‌اند. دو ابرقدرت دنیا، آمریکا و چین، یکدیگر را به مخفی نگه داشتن اطلاعات حیاتی، انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و نظریه‌های توطئه، و حتی گسترش عمدیِ ویروس متهم کرده‌اند. ظاهراً شمار زیادی از دیگر کشورها هم به جعل یا مخفی نگه داشتن داده‌های مربوط به شیوع این بیماریِ عالمگیر پرداخته‌اند.

یک

ی از حدود 400 مرکز واکسیناسیون که در سالن کنسرت فِستهال در فرانکفورت برپا شده است. عکس: رافائل هیگستر

فقدان همکاری جهانی نه تنها در این جنگ‌های اطلاعاتی بلکه حتی بیش از آن در درگیری بر سرِ تجهیزات کمیاب پزشکی مشهود است. هرچند نمونه‌های فراوانی از همکاری و بلندنظری وجود داشته است اما هیچ تلاش جدی‌ای برای یک‌کاسه کردن منابع موجود، کارآمد ساختن تولید جهانی و تضمین توزیع منصفانه‌ی لوازم انجام نشده است. به طور خاص، «ناسیونالیسم واکسنی» به ایجاد نوع جدیدی از نابرابری جهانی می‌انجامد: میان کشورهایی که می‌توانند به شهروندان خود واکسن بزنند و کشورهایی که قادر به انجام چنین کاری نیستند.

متأسفانه هنوز بسیاری از مردم به یک واقعیت ساده درباره‌ی این بیماریِ عالمگیر پی نبرده‌اند: تا وقتی که این ویروس بتواند به جایی گسترش یابد، هیچ کشوری واقعاً در امان نخواهد بود. فرض کنید که اسرائیل یا بریتانیا موفق شوند که ویروس کرونا را در داخل مرزهای خود از بین ببرند اما این ویروس همچنان در میان صدها میلیون نفر از اهالی هند، برزیل یا آفریقای جنوبی شیوع یابد. جهش جدیدی در این ویروس در شهر دورافتاده‌ای در برزیل می‌تواند این واکسن را بی‌تأثیر کند و در نتیجه موج جدیدی از ابتلا به راه افتد.

در وضعیت اضطراریِ کنونی، احتمالاً مردم نوع‌دوستیِ محض را به منافع ملیِ خود ترجیح نخواهند داد. در وضعیت اضطراریِ فعلی، هرچند همکاریِ جهانی، نوع‌دوستی نیست اما برای تضمین منافع ملی ضروری است.

آنتی‌ویروس برای دنیا

بحث درباره‌ی رویدادهای سال 2020 تا سال‌ها بعد ادامه خواهد داشت. اما هواداران همه‌ی گرایش‌های سیاسی باید دست‌کم بر سرِ سه امر توافق کنند.

اول اینکه باید از زیرساخت دیجیتالیِ خود محافظت کنیم. این زیرساخت مایه‌ی نجات ما در این بحران بوده است اما به زودی می‌تواند منشاء فاجعه‌ی بدتری شود.

دوم اینکه همه‌ی کشورها باید بیش از پیش در نظام سلامت عمومیِ خود سرمایه‌گذاری کنند. این امر بدیهی به نظر می‌رسد اما سیاستمداران و رأی‌دهندگان گاهی بدیهی‌ترین چیز را از یاد می‌برند.

سوم اینکه باید نظام جهانیِ قدرتمندی را برای نظارت و پیشگیری از بیماری‌های عالم‌گیر ایجاد کنیم. در نبرد دیرینه میان آدمیان و عوامل بیماری‌زا، بدن تک‌تک انسان‌ها در خط مقدم جبهه قرار دارد. اگر این خط در هر نقطه‌ای از دنیا درهم بشکند، همه‌ی ما در معرض خطر قرار خواهیم گرفت. حتی ثروتمندترین افراد در توسعه‌یافته‌ترین کشورها هم به نفع‌شان است که از فقیرترین افراد در توسعه‌نیافته‌ترین کشورها محافظت کنند. اگر در دهکده‌ی فقیری در جنگلی دورافتاده ویروس جدیدی از یک خفاش به یک انسان انتقال یابد، تنها چند روز کافی است تا سر و کله‌ی این ویروس در وال استریت پیدا شود.

زمایشگاه‌های بایوساینتیا، محل سنجش و بایگانی کردن آزمایش‌های ویروس کرونا. عکس: رافائل هیگستر

اکنون طرح کلیِ این نظام جهانی مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر در قالب سازمان بهداشت جهانی و چند مؤسسه‌ی دیگر وجود دارد. اما بودجه‌ی این نظام ناچیز، و تقریباً از هر گونه قدرت سیاسی بی‌بهره است. ما باید قدرت سیاسی و پول بسیار بیشتری در اختیار این نظام بگذاریم تا صرفاً متکی به هوی و هوس سیاستمداران خودخواه نباشد. همان‌طور که پیشتر گفتم، به نظرم نباید سیاست‌گذاری‌های حیاتی را به متخصصان غیرمنتخب واگذار کرد. این کار باید همچنان بر عهده‌ی سیاستمداران باشد. اما جمع‌آوری داده‌های پزشکی، نظارت بر خطرهای بالقوه، به صدا درآوردن زنگ خطر و هدایت تحقیق و توسعه باید بر عهده‌ی نوعی مرجع مستقل جهانی در حوزه‌ی سلامت باشد.

بسیاری از مردم می‌ترسند که کووید-19 آغاز موجی از بیماری‌های عالم‌گیرِ جدید باشد. اما اگر از کووید-19 عبرت بگیریم، شوک ناشی از آن ممکن است در عمل به کاهش شیوع بیماری‌های عالم‌گیر بینجامد. بشر نمی‌تواند از پیدایش عوامل بیماری‌زای جدید جلوگیری کند. این فرایند تکاملیِ طبیعی‌ای است که میلیاردها سال ادامه داشته است، و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. اما امروز بشر از دانش و ابزار لازم برای جلوگیری از شیوع یک عامل بیماری‌زای جدید و تبدیل آن به نوعی بیماریِ عالم‌گیر بهره‌مند است.

با وجود این، اگر شیوع کووید-19 در سال 2021 ادامه یابد و جانِ میلیون‌ها نفر را بگیرد، یا اگر بیماری عالمگیرِ مرگ‌بارتری در سال 2030 بشر را مبتلا کند، نه نوعی بلای طبیعیِ مهارنشدنی خواهد بود و نه عذابی الهی. چنین چیزی نتیجه‌ی قصور بشر و ــ به بیان دقیق‌تر ــ معلول کوتاهیِ سیاستمداران خواهد بود.

برگردان: عرفان ثابتی

یووال نوح هراری استاد تاریخ در دانشگاه عبری اورشلیم در اسرائیل و نویسنده‌ی کتاب‌های پرفروش **انسان خردمند، انسان خداگونه** و **۲۱ درس برای قرن بیست و یکم** است. آن‌چه خواندید برگردان این نوشته‌ی او با عنوان اصلیِ زیر است:

Yuval Noah Harari, ‘Yuval Noah Harari: Lessons from a year of Covid’, Financial Times, 26 February 2021.

سایت آسو